

مفهوم خدا در اندیشه پولس

قربان علمی*

چکیده

این مقاله با مطالعه تاریخی، واژگانی و الهیاتی رساله های پولس و آنچه در اعمال رسولان درباره وی آمده است، به بررسی مفهوم خدا در اندیشه او می پردازد. یافته های پژوهش نشان می دهد که اعتقاد به خدای حقیقی، یگانه شالوده اندیشه پولس است. اما این خدای یکتا، خدای پدر نیز هست. یگانگی خدا بیانگر قدرت، بزرگی و بی همتایی و پدر بودنش، نشانه خیرخواهی، محبت و حسن نیت اوست. به گفته پولس «برای ما یک خدا وجود دارد، خدای پدر». این خدا، ضمن برخوردار از همه صفات کمالی بیان شده در ادیان توحیدی، خالق و نجات بخش نیز هست؛ زیرا «همه چیز از او، توسط او و برای او به وجود آمده اند». با این حال، مسیح وسیله و عامل او در آفرینش و نجات است؛ البته این به معنی غیر فعال بودن خدا نیست، مسیح همه چیز خود را از خدا دارد. خلقت و مشیت به دست خدا است. پولس جز در یک مورد (بند ۵/ فصل ۹/ نامه به رومیان) که به قرائت و تفسیر جانب دارانه و به یقین سست برمی گردد، میان خدا و عیسی مسیح تفاوت اساسی قائل شده و از مسیح هرگز تعبیر به خدا نمی کند.

کلیدواژه ها: خدا، پولس، مسیح، توحید، مسیحیت.

۱. بیان مسئله

تا عصر جدید، دست کم تا آنجا که به جریان اصلی اندیشه مسیحی مربوط می شود، «آموزه اصلی مسیحی مورد تأیید درباره خدا، تثلیث بود» (Welch, 1935: vii). اما در سه دهه

* استادیار گروه ادیان و عرفان، دانشگاه تهران، gelmi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۵

نخست قرن نوزدهم، آموزه تثلیث از خط مقدم الهیات پروتستان، عقب نشست. بسیاری این آموزه را بیگانه با کتاب مقدس و غیرقابل قبول تلقی کردند و در نتیجه این بدبینی نسبت به تثلیث، آموزه خدا در کل، موضوعی غیر جذاب شد. اجتناب از بحث درباره خدا، متأسفانه، به ویژه در نظام الهیات عهد جدید واقعیت پیدا کرد. در الهیات عهد جدید، که «بر بررسی و تبیین محتوای عهد جدید از دیدگاه الهیاتی تأکید دارد» (Hendricks, 1969: 32)، واژه «الهیات»، به ویژه در قرن بیستم، به اسمی بی‌مسما تبدیل شد، زیرا بیشتر از یک نسل در مطالعات عهد جدید، از توجه به آموزه خدا غفلت نمودند. نیلز دال، در اوایل سال ۱۹۷۶ نوشت: اندیشمندان عهد جدید «نه تنها در آثار خود به خدا اشاره‌ای نداشته‌اند، بلکه بررسی دقیق و جامع درباره گزاره‌های مربوط به خدا را نیز نادیده گرفته‌اند... درحالی که شماری آثار مهم در موضوع‌های مربوط به مسیح‌شناسی، کلیساشناسی، فرجام‌شناسی و غیره، در عهد جدید نوشته شده، به سختی می‌توان مطالعه‌ای دقیق در موضوع «خدا در عهد جدید» مشاهده کرد» (Dahl, 1976: 5).

بسیاری از محققان برجسته عهد جدید به این غفلت از آموزه خدا و حذف آن از کتاب‌های درسی در الهیات عهد جدید اذعان دارند؛ چنانکه بولتمن، با بیان اینکه: «هر سخنی درباره خدا، سخن درباره انسان و بالعکس نیز هست» (Bultmann, 1954: 191)، بخش بزرگی از اثر خود را به انسان‌شناسی اختصاص داده اما تقریباً هیچ بحثی از خدا نکرده است. درس نامه‌های الهیات عهد جدید نیز تمایلی به بحث از مفهوم خدا ندارند. به عنوان نمونه، جرج کومل در کتاب *الهیات عهد جدید*، کمتر از شش صفحه از ۳۳۳ صفحه را به بحث از مفهوم خدا اختصاص داده و این شش صفحه هم بیشتر به اظهاراتی درباره خدا مربوط است (Kummel, 1973). الدون لد، که نماینده سنت انجیلی ارتدکس است، در کتاب *الهیات عهد جدید* خود سخنی بسیار اندک در مورد خدا دارد و به نظر می‌رسد از دشواری آن آگاه است (Ladd, 1975). از سوی دیگر، فیلسوفان مسیحی اختلافات زیادی درباره نحوه توصیف خدا دارند. این اختلافات از یک سو، از عبارات گوناگون موجود در کتاب مقدس در توصیف خدا ناشی می‌شوند، و از سوی دیگر، برخاسته از تحلیل‌ها و تبیین‌های مختلف درباره اوصاف گوناگون خدا است.

این وضعیت در رابطه با «مفهوم خدا نزد پولس» نیز صادق است. دیدگاه‌های اولیه مسیحی در مورد خدا (قبل از نگارش انجیل‌ها) در سخنان پولس بازتاب یافته است. با وجود این، یک بررسی جامع، علمی و بی‌طرفانه در مورد دیدگاه پولس درباره خدا انجام

نگرفته است. اگر الهیات عهد جدید نیازی به بررسی‌هایی درباره خدا در عهد جدید و نامه‌های پولس نداشته باشد، شاید بتوان «خدا» (θεός) را از الهیات جدید حذف کرد. اما در حوزه الهیات مسیحی، مانند الهیات دیگر ادیان ابراهیمی، مفهوم خدا اهمیت بیشتری دارد و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. لذا بررسی دقیق و نقادانه مفهوم خدا در اندیشه پولس، به عنوان یک الهی‌دان و متفکر دارای جایگاه بالا و تأثیرگذار در اندیشه و تاریخ مسیحیت، و همچنین وجود آراء و تفسیرهای مختلف در باب مفهوم خدا در اندیشه وی و نسبت آن با مسیح و تثلیث، ضروری می‌نماید.

علی‌رغم اهمیت مفهوم خدا، بسیاری از الهی‌دانان مسیحی در عصر جدید و پس از نقد تاریخی کتاب مقدس - حتی کسانی همچون شلایرماخر، آلبرخت ریچل، هارناک و... که در مواردی به دنبال پروژه مسیحیت آغازین و اصلی بوده‌اند - شاید به‌عمد به مفهوم خدا در متون اولیه مسیحی ورود نکرده و الهیات و خداشناسی مسیحیت را به مسیح‌شناسی کاهش داده‌اند، زیرا به احتمال زیاد دریافته بودند که با بررسی حقیقت خدا در مسیحیت، به‌ویژه نامه‌های پولس که مقدم بر اناجیل نیز هستند، بسیاری از دگماها و آموزه‌های مسیحیت سنتی، از جمله الوهیت مسیح، تثلیث و... فرو خواهند ریخت. بنابراین، مانند بولتمن از پرداختن به خدا به سادگی گذشتند. البته اندک الهی‌دان‌هایی نیز بودند که مانند جیمز دان، (که متهم به موحد بودن نیز شد) و برخی از محققین نسخه‌های تجدیدنظر شده کتاب مقدس در عصر جدید، به این مسئله ورود پیدا کرده‌اند؛ مقاله کنونی نیز به آنها توجه داشته است.

نوشتار پیش رو، با بررسی رساله‌های پولس درباره خدا، می‌خواهد به این پرسش‌های اساسی پاسخ دهد که پولس چه مفهومی از خدا دارد؟ آیا پولس، عیسی مسیح را خدا می‌دانسته است؟ روش به‌کار رفته در این بررسی، تفسیر تاریخی انتقادی است که بر رساله‌های پولس و آنچه در اعمال رسولان درباره وی آمده است، تمرکز دارد و سعی شده با به‌کارگیری مطالعات تاریخی، واژگانی و الهیاتی، همه‌آیه‌های مهم مربوط به خدا در نوشته‌های او، به‌دقت و به‌صورت علمی و منصفانه بررسی گردد.

۲. الهیات پولس

نقش اساسی پولس در ترویج مسیحیت و عالم‌گیر ساختن آن، از نظر صاحب‌نظران

مسیحیت شناسی قابل انکار نیست. تعالیم او نقشی مهم در شکل گیری الهیات مسیحی و جهانی شدن این دین داشت. عملکرد مهم وی ایجاد الهیاتی نوین - صرف نظر از کیفیت و اصالت مفاهیم - در جهان مسیحیت است که ادعا می شود بسیاری از آموزه های مسیحیت بعدی ثمره آن است. لذا شناخت الهیات او، زمینه اشرف بر عقاید مسیحی و حتی در برخی موارد، ریشه یابی دقیق آنها را فراهم می آورد.

از مؤثرترین راه های شناخت افکار او، بررسی دیدگاه او درباره خدا و به عبارت دیگر، خداشناسی اوست، زیرا تمامی اندیشه های دیگر او از عادل شماری، شریعت، گناه، نجات، پسرخواندگی و... تحت تأثیر خداشناسی او هستند. خداشناسی او هسته مرکزی تعالیم اوست که با مسیح شناسی به دست می آید (Phil. 3:8; Col. 1:10; Eph. 4:13).

بنابراین، مطالعه نظام مند الهیات پولس، باید با عقیده او درباره خدا آغاز شود. این صرفاً به این دلیل نیست که معنای اصلی اصطلاح «الهیات»، «سخن گفتن درباره خدا» است، بلکه بیشتر به این دلیل که خدا پیش فرض اساسی، نقطه آغازین و بنیادی ترین موضوع الهیات پولس در نوشته های او است. واژه «خدا» (θεός) ۵۴۸ بار در رساله های پولس ذکر شده که ۱۵۳ بار آن در رساله رومیان تکرار شده است (Dunn, 1998: 28).

در کل، خدا در نامه های وی، از همان آغاز، عامل اصلی مشروعیت بخش زندگی وی شمرده می شود؛ «پولس به خواست خدا فراخوانده شد تا رسول عیسی مسیح باشد» (1Cor. 1.1; 2Cor. 1.1). پولس رسالت خود را به خواست خدای پدر و به واسطه عیسی مسیح دارد (Gal. 1.1; 2Cor. 1.1; Eph. 1.1; Col. 1.1; 2Tim. 1.1). عبارت های اضافه شده به واژه خدا در فصل نخست رساله رومیان همانند: «انجیل خدا»، «پسر خدا»، «محبوب خدا»، «اراده خدا»، «قدرت خدا»، «عدالت خدا»، «خشم خدا»، «آنچه از خدا می توان شناخت»، «جلال خدا»، «حقیقت خدا»، «داوری خدا» و... کمک زیادی به فهم این مسئله می کند.

الهیات پولس هرچه باشد، سخن گفتن «از خدا» است. بنابراین، تصادفی نیست که موضوع اساسی مطرح در نامه به رومیان تصدیق «عدالت خدا» (1.18)، «خشم خدا» (1.17) و «آنچه درباره خدا می توان شناخت» (1.19, 21) است (Dunn, 1998: 28).

۳. پیشینه تفکر پولس درباره خدا

پولس مانند هر شخصیت دینی دیگر، متأثر از محیط فکری، اجتماعی و سیاسی خود بوده

است. او در دوره زندگی خود محیط فکری و فرهنگی متفاوت یهودی، یونانی-رومی و مسیحی را تجربه کرد و تا اندازه‌ای از آنها سهم برد. او با توجه به زندگی در طرسوس و اورشلیم و همچنین با توجه به داشتن تحصیلات فلسفی و دینی، تقریباً با تمامی اندیشه‌های موجود در آن دوره آشنا شده و از آنها متأثر گردید. اما، در این میان، سهم تعالیم دینی، مخصوصاً تعالیم کتاب مقدس و سنت‌های یهودی موجود درباره خدا، بیشتر بود. بررسی نامه‌ها نشان می‌دهد که او عمدتاً دیدگاه خود در باب خدا را از عهد قدیم اقتباس نموده و تصور یهودیان فلسطینی زمان خود، به ویژه یهودیت خاخامی، را درباره خدا درست می‌دانست. او همچنین تصویری از خدا را پذیرفته بود که عیسی در رسالت زمینی خود ترسیم کرده بود.

علی‌رغم همه این‌ها، این تجربه تغییر دین پولس بود که اساساً تصور او در مورد خدا را شکل داد؛ پولس خدا را به شیوه‌ای تجربه نمود که در آیین یهود کشف نشده بود و حتی در مسیحیت اولیه نیز سخنی از آن به میان نیامده بود. پس، هرچند میراث یهودی، تفکر هلنیستی و مسیحیت اولیه بر تصور او از خدا تأثیر گذاشته بود، اما «هیچ تأثیری در تاریخ زندگی او قابل مقایسه با تغییر آیین وی نبود» (Kennedy, 1920: 8). تجربه تغییر آیین حیاتی‌ترین و سازنده‌ترین بخش زندگی پولس بود؛ چیزهای دیگر - تبار یهودی، تعلیم و تربیت خاخامی، آثار هلنیستی و هر عامل وراثتی و محیطی دیگر - در مقایسه با این، امری کاملاً ثانوی بوده است (Stewart, 1935: 82).

پولس در راه دمشق، به یقین «متقاعد گردید که خدا، آن‌گونه که فریسی‌ها گمان کرده بودند، نیست. رستگاری فقط برای یک گروه برگزیده از پیروان شریعت نیست. خدایی که او به عنوان یک فریسی عبادت می‌کرده، مسیح موعود را برای مردم... ماهی‌گیران و خراج‌گیران از اهالی جلیل، فرستاده است» (Dibelius, 1953: 53). او پسرش عیسی را در جلالی آسمانی بر او مکشوف ساخته است؛ «زیرا همان خدایی که گفت: «نور از میان تاریکی بتابد»، نور خود را در دل‌های ما تابانید تا شناخت جلال خدا در چهره مسیح، ما را منور سازد» (2Cor. 4.6). پولس با تغییر دین، تصمیمی گرفت که پیامدهایی مهم در زندگی و باورهای وی داشت. این به معنی پذیرفتن پیوسته عهد قدیم، یکتاپرستی اخلاقی و اعتقاد به برخی حقایق تاریخی روشن بود. اما از همه مهم‌تر، پیدا کردن نگرشی جدید نسبت به عیسی و خدا بود.

۴. نگرش جدید نسبت به خدا

تغییر دین پولس، او را به درکی تازه از خدا رساند تا جلال او را «در صورت عیسی مسیح مشاهده کند» (Fisher, 1974: 36)؛ که «تغییری اساسی در درک وی از خدا و رفتار خدا با انسان‌ها را سبب شد» (Cave, 1928: 88). او به معرفتی از خدا دست‌یافت که «دیگر نباید او را در رابطه با انسان‌ها به صورت خدای سخت انتقام‌گیرنده دید، زیرا مسیح موعود، نه به صورت جلال انتقام‌گیرنده، بلکه با فروتنی عیسی ظاهر شده بود» (Ibid: 90).

تصور مسیح «برخاسته از مرگ» سبب شد پولس فکر کند این رستاخیز فقط به وسیله خدا رخ داده است. غلبه عیسی «بر مرگ و مغلوب ساختن آن، چیزی غیر از فعل خدا نمی‌توانست باشد» (Stewart, 1935: 134). پولس دریافت که خدا بوده است که در مسیح عمل کرده و خود را مکشوف ساخته است. بنا بر نگرش جدید پولس، او دیگر خدایی نبود که یهودیت فریسی توصیف کرده بود، یعنی «یک خدای سنگدل و سخت‌گیر، که ناظر بر مخلوقات خود است، که برای پاک و عادل شمرده شدن در حال رنج کشیدن هستند، در صورتی که خود می‌داند که آنها هرگز نمی‌توانند از این راه به آن نائل شوند» (Ibid: 135). به گفته بیکر «تحولی که از رهگذر آنچه در راه دمشق برای پولس رخ داده بود، سبب شد که وی از آن زمان به بعد، اساساً معتقد شود که خدا گناهکاران را می‌بخشد» (Baker, 1940: 76). او خدایی نبود که بار و تکلیفی سنگین بر دوش انسان قرار داده است، بلکه به انسان محبت دارد و درصدد نجات او به واسطه مسیح است.

پولس در طول زندگی خود همواره در تلاش بود با عمل به شریعت، خود را نجات دهد ولی در ژرفای دلش می‌دانست که موفق به این کار نشده است، لذا در زندگی خود با «تضادی حل‌نشده» مواجه بود. او در تغییر دینش دریافت که مرتکب یک اشتباه بزرگ بود و آشتی با خدا را از افقی نادرست می‌دیده است. او فهمید که محبت خدا به انسان به شایستگی او برای آن محبت بستگی ندارد؛ انسان هرگز نمی‌تواند محبت خدا را از طریق خوبی خود به دست آورد و تلاش برای کسب این محبت با خوبی، تجارتی بی‌حاصل است. در بهترین حالت «همچون فریسی‌مابی می‌شود که عیسی از آنها تنفر داشت. ما نیازی به کسب محبت خدا نداریم؛ او همواره ما را دوست می‌دارد، درحالی که ما هنوز گناهکاریم» (Baillie, 1948: 170). تغییر دین، این امکان را به پولس داد که خدا را نه با هیبت تنها بلکه با یک اعتماد ساده و بی‌آلایش تصور نماید (Cave, 1928: 94).

۵. مفهوم خدا

مذاهب مشرکانه (Paganism) یهودیت و مسیحیت اولیه چارچوبی است که پولس دیدگاه منحصر به فرد خود را در آن توسعه داد. با این حال، یک ایده یا واقعیت اساسی وجود دارد که پس از پذیرش مسیح، اساس و بنیاد همه اندیشه پولس درباره خدا بود. پولس معتقد بود خدا خودش را به همه انسان‌ها در طبیعت، در مشیت الهی، در ضمیر و باطن انسان و به شکلی کامل‌تر، در تاریخ و زندگی قوم یهود، و در اعصار بعد در عالی‌ترین صورت، در مسیح، آشکار ساخته است (Stevens, 1903: 121).

پولس نیازی به توضیح باورهایش در مورد خدا نمی‌دید، زیرا این اعتقادات پیش از او نیز در میان مسیحیان اولیه و یهودیان، رایج و برای مخاطب‌های او شناخته شده بود. اعتقادات وی درباره خدا اساساً ریشه در سنت دینی او داشت، اعتقاداتی که از جوانی و در تمام عمرش با آن زندگی کرده بود. «سخن او درباره خدا» بخشی از گفتمان مشترک نخستین گروه‌های مسیحی بود، گفتمانی که برای آنها مسلم و بدیهی به‌شمار می‌آمد. بیان او در نامه به رومیان درباره خدا بارها ضرب‌آهنگ اظهارات سنتی یهودی را به‌خود می‌گیرد: «خدایی که تا ابد او را سپاس باد» (1.25)، «خدا جهان را داوری خواهد کرد» (3.4)، «خدایی که مردگان را زنده می‌کند» (4.17)، خدایی «که دل‌ها را می‌جوید» (8.27) و غیره. به بیان دیگر، تغییر کیش پولس در اعتقادش در مورد خدا تغییری ایجاد نکرده بود؛ او همان خدای خالق سفر پیدایش بود که نور خود را در دل او نیز تابانده بود (2Cor. 4.6)، همان خدایی که همان‌طور که ارمیای نبی را به فیض خود خوانده بود، پولس را نیز به‌واسطه فیضش برگزیده بود (Gal. 1.15; Jer. 1.5)، خدایی که فیض او، وی را به آنچه هست رسانده بود (1Cor. 15.10). به‌طور خلاصه، می‌توان گفت بنیانی‌ترین اصل اعتقادی مسلم او درباره خدا دست‌نخورده باقی مانده بود (Dunn, 1998: 29).

۶. تعریف خدا

با نگاهی گذرا به تاریخ اندیشه بشر، درمی‌یابیم که اصل اعتقاد به وجود خدا، از گذشته‌های دور امری فراگیر بوده است. ولی این بدان معنا نیست که همه معتقدان به خدا، او را یکسان تصور و تعریف کرده‌اند. این اختلاف‌نظرها، به‌ویژه در میان کسانی که با اتکا به اندیشه خود و بدون بهره‌گیری از تعالیم پیامبران، خواسته‌اند خدا را بشناسند، فراوان است.

واژه «خدا» در دوره‌های مختلف تجربه مسیحی، به‌ویژه در دوره‌های اخیر، به‌قدری مورد سوءاستفاده قرار گرفته که باید مفهوم اصلی آن را مشخص کرد (Thiessen, 1989: 23). مسیحیان، مانند دیگر پیروان ادیان الهی، اعتقاد دارند که مفهوم صحیح خدا را می‌توان در کتاب مقدس یافت. یکی از نام‌هایی که در فقرات متعدد از عهد قدیم برای خدا به‌کار رفته است «ال» (El) با مشتقات «الیم» (Elim) و «الوهیم» (Elohim) است. در عهد جدید واژه «تئوس» (θεός) به‌جای ال، الیم و الوهیم به‌کار رفته است. اصطلاح «ال شدای» (El-Shaddai) در عهد جدید به تئوس پانتوکراتور (θεός Puntocrutor)، یعنی خدای قادر مطلق، تبدیل شده است. گاهی خدا «او که هست، بود و می‌آید» (Rev. 1:4)، «اول و آخر» (Rev. 2:8) و «آغاز و پایان» (Rev. 21: 6) توصیف شده است (Thiessen, 1989: 24-25). پولس در همه نامه‌های خود، برای خدا واژه تئوس (God= θεός) را به‌کار برده و با به‌کارگیری واژه خداوند (Lord= κύριος) برای مسیح، میان آن‌دو تمایز قائل شده است. با توجه به نامحدود بودن خدا، ارائه تعریفی جامع و مانع برای او غیرممکن است؛ در عین حال، می‌توان در محدوده معرفتی که از او و درباره او داریم، تعریفی ارائه نمود و صفاتی را که مکشوف شده است، بیان نمود. می‌توان گفت خدا وجود، اما متفاوت از دیگر وجودها است. به‌گفته بازول «بهترین خلاصه‌ای که در مورد تعریف خدا طبق کتاب مقدس وجود دارد، در اعتقادنامه وست مینستر آمده است: «خدا روحی است که در وجود و حکمت و قدرت و قدوسیت و عدالت و نیکویی و حقیقت خود، نامحدود و ابدی و لا‌یتغیر است» (Buswell, 1978: 30). او در همه هستی حضور دارد و در عین حال از تمام موجودات، برتر است (Hoeksema, 1966: 60). می‌توان چنین مفهومی از خدا را در نوشته‌های پولس هم یافت، آنجا که مهم‌ترین ویژگی خدا، یگانگی و بی‌همتایی اوست.

۷. توحید و یگانگی

بررسی آثار پولس نشان می‌دهد که او به خدای یگانه اعتقادی راسخ دارد. او در خطاب به نوکیشان تسالونیکه، که اقرار نمودند چگونه از رهگذر موعظه وی بت‌ها را ترک کرده و به سوی عبادت خدای زنده‌ی حقیقی بازگشته‌اند (1Thes. 1.9)، به اوصافی از خدا اشاره می‌کند که مهم‌ترین آنها یگانگی، حی و زنده بودن، قائم‌به‌ذات و نامحدود بودن، خالقیت، حاکمیت، داورى نهایی و غیره است. از سخنان او چنین برمی‌آید که او قائل به توحید ذاتی

است.

به یقین باید گفت پولس از همان دوره جوانی از عبارت کتاب مقدس: «تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد» (Exod. 33.20) آگاه بوده است؛ چنانکه در بحث خود درباره تقدیم قربانی به بت‌ها، او طبیعتاً به ایمان نیاکان خود به خدای یگانه اقرار نموده و می‌گوید: «ما می‌دانیم که بت در جهان چیزی نیست و هیچ خدایی جز خدای یگانه وجود ندارد» (1Cor. 8.4). او با اعتراف به یگانگی خدای عهد قدیم می‌گوید: «(شما دعوت شده‌اید) به یک خدا و پدر همه که فوق همه و در میان همه و در همه شما است» (Eph. 4.6)؛ در نامه به غلاطیان آشکارا می‌گوید: «خدا یکی است» (3.20). همچنین، در نامه به رومیان، ضمن اعتراف به «خدای واحد»، اعلام می‌کند که این «خدای واحد» خدای همه امت‌ها بوده و اهل ختنه را از ایمان و نامختونان را به ایمان عادل خواهد شمرد (Rom. 3.30). جالب‌تر از همه اینکه او در رساله اول تیموتائوس، یکی از آخرین مجموعه‌نوشته‌هایش، یکتاپرستی را به طور کامل تصدیق نموده و می‌گوید: «باری پادشاه سرمدی و باقی و نادیده را، خدای حکیم و حید را، اکرام و جلال تا ابدالآباد باد! آمین» (1.17). در جای دیگر در همین رساله، خدا را «واحد» (2.5)، «مبارک، قادر و حید، ملک‌الملوک و رب‌الارباب... تنها لایموت و ساکن در نوری که نزدیک آن نتوان شد» (6.15-16) معرفی می‌نماید.

انزجار کاملاً روشن پولس از بت‌پرستی (Acts. 17.16) و تقبیح تند آن (17.29) نیز بیانگر اعتقاد توحیدی اوست. در *رسالونیکیان اول* نیز اشاره می‌کند که چگونه آنها را از پرستش بت‌های مرده به سوی «خدای حی حقیقی» برگردانده است (1Thes. 1.9). او در محکوم ساختن بت‌پرستی، به دقت از سنت یهودی پیروی می‌کند که «آنها جلال خدای غیرفانی را شبیه صورت انسان فانی، پرندگان، بهایم و حشرات تبدیل نمودند» (1.23) و به مخاطبان خود می‌گوید: «ای عزیزان من! از بت‌پرستی بگریزید» (1Cor. 10.14). بدین ترتیب، کاملاً روشن است که توحید یهودی یکی از پیش‌فرض‌های اصلی و نقطه شروع اندیشه پولس در مورد درک خدا و پرستش او از سوی انسان‌ها بوده است.

او در آموزه‌های خود در معرفی عیسی مسیح، بر علاقه وی بر یگانگی خدا و نفی شریک برای او بسیار تأکید می‌ورزد: «زیرا او مشتاق است که همه مردم نجات یابند و به این حقیقت پی ببرند که خدا واحد است...» (1Tim. 2.5). سرانجام، در نامه اول به قرنتیان می‌نویسد: «اما ما می‌دانیم که فقط یک خدا وجود دارد، یعنی پدر آسمانی ما که تمام چیزها را آفریده و ما را نیز به وجود آورده تا از آن او باشیم» (8.6).

۸. ویژگی‌های اصلی و ذاتی خدا

پولس، ضمن اعتقاد به خدای یگانه، به همه ویژگی‌های اساسی خدای دین‌های توحیدی اقرار می‌نماید، که مهم‌ترین آنها، در کنار یگانگی، عبارتند از: حسی و زنده بودن، نامرئی بودن، قائم‌به‌ذات و نامحدود بودن، خالق، حاکم و داور نهایی بودن.

- پولس، مانند دیگر نویسندگان کتاب مقدس، خدا را زنده می‌داند (1Tim. 3.15)، که سخن می‌گوید، عمل می‌کند و به همه زندگی می‌بخشد (Rom. 4.17; 6.23). خدا نه تنها زنده بلکه سرچشمه و حافظ هر نوع حیات، از جمله حیات نباتی، حیوانی، انسانی، روحانی و ابدی نیز هست. پولس خدای زنده را معمولاً با بت‌ها مقایسه نموده (1Thes. 1.9; Acts. 14.15)، بت‌ها را مرده و خدا را زنده توصیف می‌کند که برخلاف بت‌ها، می‌تواند ببیند، بشنود و محبت کند (Thiessen, 1989: 77).

- لازمه یگانگی خدا غیرمادی و تجسم‌ناپذیر بودن اوست (Cohen, 1964: 6). خدا ذاتاً وجود است، اما وجودی مادی نیست. برای کمک به درک وجود خدایی که تجسم‌ناپذیر است، مقایسه‌ای با بخش غیرمادی انسان، یعنی روح او شده است (Jn. 4.24)؛ چون خدا روح است، پس بدون جسم است. انسان با خدا این تفاوت را دارد که دارای روحی محدود است (1Thes. 5.23; 1Cor. 2.11)، اما خدا روحی نامحدود است (Acts. 7.48-49). البته، روح نامیده شدن خدا از باب تشبیه است، خدا فوق روح و آفریننده آن است. اگر در کتاب مقدس اشاراتی به اجزای مختلف بدن خدا وجود دارد، جنبه تمثیلی و نمادین دارند و به علائق و قدرتها و فعالیت‌های مختلف خدا اشاره دارند.

- اصل اعتقادی دیگر همراه با یگانگی خدا، غیرقابل رؤیت بودن، یا به عبارت دقیق‌تر، صورت‌ناپذیر بودن خدا است (Exod. 20.4). خدا قابل رؤیت نیست (Exod. 33.20). خدا نامرئی است. وقتی خدا در حوریب بر بنی اسرائیل ظاهر شد «آنها هیچ صورتی ندیدند» و به همین دلیل حق نداشتند هیچ نوع صورتی از خدا بسازند (Deut. 4.15-19). خدا به موسی فرمود: هیچ انسانی نمی‌تواند او را ببیند و زنده بماند (Exod. 33.20). یوحنا رسول می‌گوید «خدا را هرگز کسی ندیده است» (1.18). پولس نیز او را «خدای نادیده» خوانده (1Tim. 1.17; Col. 1.15) و بر نامرئی بودن او تأکید می‌ورزد (Rom. 1.20). ذات خدا نادیدنی است (Heb. 1.3)، لکن انعکاس جلال وی را می‌توان مشاهده نمود.

- خدای پولس خدایی شخصی است. خدای شخصی یا شخص وار خدایی است که می توان به عنوان شخص با او رابطه برقرار نمود. در متون مقدس ادیان ابراهیمی، خدا به عنوان خدای شخصی توصیف شده است، که با بندگان خود وارد رابطه می شود؛ با پیامبران خود صحبت کرده و به آنها فرمان می دهد و دارای اراده، احساسات، تندی و دیگر ویژگی های انسانی است. «بیان اینکه خدا شبیه یک شخص است، برای نشان دادن توان و اشتیاق الهی برای ارتباط با دیگران است؛ اما مستلزم انسان بودن خدا یا قرار گرفتن او در نقطه خاصی از جهان نیست» (McGrath, 2006: 205). شخصی بودن خدا به معنی خودآگاه و خودمختار بودن اوست. پولس معتقد است خدا صاحب اراده و شاهد بر همه چیز است (Rom. 1:10)؛ او هم خودآگاهی دارد (1Cor. 2:10) و هم خودمختاری (Eph. 1.9; Heb. 6.17)؛ دعای انسان ها را می شنود و به آن پاسخ می دهد.

۹. صفات خدا

صفات خدا عبارتند از کیفیاتی که ذات خدا متصف به آنها است. تقسیم بندی های مختلفی از صفات خدا وجود دارد. بنا به یک تقسیم بندی، صفات خدا دو دسته است: صفات ذاتی، غیر ارتباطی یا غیراخلاقی (non-moral attributes) و صفات اخلاقی یا ارتباطی (Thiessen, 1989: 79-80).

۹-۱ صفات غیراخلاقی

صفات غیراخلاقی صفاتی هستند که ذات الهی به آنها متصف است بدون اینکه دارای کیفیات اخلاقی باشند. این صفات عبارتند از حضور مطلق (omnipresence)، قدرت مطلق (omnipotence)، علم مطلق (omniscience) و تغییرناپذیری (immutability).

- **حضور مطلق.** یکی از نتایج این اصل که خدا جسم و ماده نیست، حضور او در همه جا است. خدا در همه آفرینش خود حاضر است، اما به هیچ وجه محدود به آن نیست، زیرا برای ذات لایتناهی، جا و مکان معنی ندارد. درحالی که بی کران بودن خدا بر تعالی او تأکید دارد، به این معنی که او فراتر از مکان است، حضور مطلق وی اشاره به حضور او در جهان دارد (Acts. 7.48; Rom. 10.6-8). لازم به ذکر است که حضور مطلق خدا ضرورت وجودی او نیست، بلکه یک عمل آزاد ناشی از اراده اوست. اگر خدا بخواهد جهان را نابود

کند، حضور مطلق او باز خواهد ایستاد، اما وجود او متوقف نخواهد شد، زیرا خدا برتر از جهان است و وجودش منوط و مشروط به آن نیست. آموزه حضور مطلق خدا دلالت بر این دارد که همه چیز در تسخیر او است و «هیچ چیز در آفرینش از دید خدا پنهان نیست، بلکه همه چیز در برابر چشمان او که حساب ما با او است، آشکار است» (Heb. 4.13).

– قدرت مطلق. خدا قادر مطلق است و هر کاری را که اراده کند می تواند انجام دهد. خدا منشأ نیروهای بی شماری است که، به زعم ما انسان ها، «قدرت مطلق» خوانده می شود. از آنجاکه اراده خدا برخاسته از ذاتش است، می تواند هر چیزی که سازگار با کمال اوست را انجام دهد. البته قدرت او به محال عقلی یا آنچه متناقض با ذاتش است، تعلق نمی گیرد؛ مثلاً او نمی تواند خود را انکار نماید (2Tim. 2.13) یا دروغ بگوید (Titus. 1.2; Heb. 6.18). عظمت قدرت او بی قیاس است (Eph. 1.19).

یکی از نمودهای قدرت مطلق خدا زنده کردن مردگان است (Actss. 26.8). قدرت مطلق او در آفرینش مشهود و برای مؤمنان سرچشمه اطمینان و امید و برای بی دین ها مایه خوف و وحشت است (Rom. 1.20). بدون اجازه خدا هیچ قدرتی وجود ندارد (Rom. 13.1). او قادر است قوم خود را قوی و استوار سازد (Rom. 16.25) و هر نوع برکتی به آنها ببخشد (2Cor. 9.8).

– علم مطلق. علم خدا نیز مانند قدرت کامله او، لایتناهی و نامحدود است. او نسبت به خود و دیگر چیزهای بالفعل و بالقوه، از ازل، کاملاً علم دارد. گذشته، حال و آینده برای او معلوم است. او همه چیز را بلافاصله، به طور هم زمان، جامع و به طور واقعی می داند. هیچ چیز از او پنهان نیست (Heb. 4.13). او از آینده آگاه (Acts. 15.18) و حکمت و علمش، بسیار عمیق است (Rom. 11.33) و «رازهای دل همه انسان ها را می داند» (Rom. 2.16; 1Cor. 4:5). او از غیب آگاه است (Rom. 9:29; Eph. 1:4)، امور را از پیش مقدر می کند و تمام خلقت را، در مسیح، در راستای هدف خود، قرار می دهد (Rom. 9.11; Eph. 2:10).

– تغییرناپذیری. خدا از نظر ذات، صفات، آگاهی و اراده، تغییرناپذیر است. تغییرناپذیری خدا به علت بسیط بودن ذات او، قائم به ذات بودن و کمال مطلق اوست. هر تغییری در صفات او سبب تنزل وی از مقام الوهیت می شود. هر تغییری در هدف ها و نقشه های او موجب نقصان در حکمت و نیکویی و قدوسیت او خواهد بود. پولس اعلام می کند که هیچ تغییری در صفات (Heb. 1.12)، قدرت (Rom. 4.20-21)، وعده ها (2Cor. 1.20)، برنامه ها و اهداف (Rom. 11.29; Heb. 6.17) و... خدا وجود ندارد. البته

تغییرناپذیری را نباید با عدم تحرک اشتباه گرفت؛ خدا در عین تغییرناپذیری، فعال است و با انسان تغییرپذیر رابطه برقرار می‌کند.

۹-۲ صفات اخلاقی

صفات اخلاقی عبارتند از آن دسته خصوصیت ذاتی خدا که جنبه اخلاقی دارند. مهم‌ترین این صفات عبارتند از: قدوسیت، عدالت، نیکویی و حقیقت.

– **قدوسیت.** قدوسیت بزرگ‌ترین جایگاه را در بین صفات خدا دارد؛ در عهد قدیم، خدا با آن شناخته می‌شود (*Josh. 24:19; 1Sam. 6:20; Ps. 22:3; Isa. 40:25*). پولس از هر لحاظ این صفت ویژه خدا را تأیید کرده و در نامه دوم به قرنتیان می‌نویسد، «پس ای عزیزان چون این وعده‌ها را داریم خویشان را از هر ناپاکی جسم و روح پاک بسازیم و قدوسیت را در خدا ترسی به کمال رسانیم» (7:1).

از قدوسیت خدا، سه چیز مهم فهمیده می‌شود:

الف) بین خدا و گناهکار، شکافی بزرگ وجود دارد.

ب) برای نزدیک شدن به خدا، باید طریق شایسته دیگری را در پیش گرفت. عیسی مسیح چنین دسترسی را برای انسان امکان‌پذیر ساخته است (*Rom. 5:2; Eph. 2:18; Heb. 10:19*).

ج) با عبادت همراه با «احترام و هیبت» می‌توان به خدا نزدیک شد (*Heb. 12:28*).

– **عدالت.** عدالت خدا آن جنبه از قدوسیت اوست که در رفتارش با مخلوقات دیده می‌شود. این صفت بارها در کتاب مقدس به خدا نسبت داده شده‌اند (*Exod. 18:25; Ps. 89:14*). خدا قوانین اخلاقی و عادلانه‌ای برای اداره جهان مقرر کرده و برای اجرای آنها ترتیباتی برقرار نموده است. به همین دلیل، قوانین خود را از طریق پاداش و مجازات اجرا می‌نماید.

پاداش‌های خدا عادلانه است (*Heb. 11:26; Rom. 2:7*). پاداش عادلانه بر محبت الهی مبتنی است و محدود به شایستگی انسان نیست. مجازات خدا هم عادلانه است و هم نشان‌دهنده خشم او (*Rom. 1:32; 1Thes. 1:8*). مهم‌ترین هدف اجرای مجازات، حفظ عدالت است. در عین حال، اجرای مجازات می‌تواند به عنوان عامل اصلاح‌کننده و بازدارنده نیز به کار رود (*1Tim. 5:20*). داوری‌های عادلانه خدا سبب تشویق ایمان‌داران می‌گردد

(Acts. 17.31). آنها اطمینان می‌یابند که کارهای عادلانه‌ای که انجام داده‌اند، فراموش نخواهد شد (Heb. 6.10).

- **نیکویی.** به معنی عام، نیکویی خدا شامل تمام صفاتی می‌شود که در یک شخصیت کامل وجود دارد، از جمله قدوسیت، عدالت، حقیقت، محبت، نیک‌خواهی، شفقت و لطف. احتمالاً به همین معنای وسیع است که عیسی به جوان حاکم فرمود: «چرا مرا نیکو گفتی؟ و حال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا فقط» (Mk. 10.18). اما به مفهوم محدودتر، نیکویی:

الف) به معنی محبت خدا است که از کمالات الهی است. پولس بارها به محبت خدا اشاره می‌کند و خدا را «خدای محبت» می‌خواند (2Cor. 13.11) و اطمینان به محبت خدا را موجب تسلی ایمان‌داران می‌داند (Rom. 8.35-39). ب) نیک‌خواهی خدا. چون خدا نیکو است، با تمام مخلوقات خود با لطف و مهربانی رفتار می‌کند.

ب) به معنی نیک‌خواهی است که فقط به ایمان‌داران محدود نمی‌گردد (Acts. 14.17). ج) به معنی شفقت یا رحمت خدا است. شفقت یا رحمت خدا عبارتست از نیکویی خدا که نسبت به کسانی که در بدبختی و ناراحتی هستند، ابراز می‌گردد. خدا در «رحمانیت دولت‌مند» (Eph. 2.4)، به‌غایت مهربان، کریم و دارای رحمت عظیم است و نسبت به امت‌ها رحمت دارد (Rom. 11.30-31).

د) به معنی فیض خدا است. فیض خدا عبارت است از نیکویی او نسبت به کسانی که شایستگی آن را ندارند. در نوشته‌های پولس در مورد فیض عباراتی از این دست آمده است: «جلال فیض خدا» (Eph. 1.6) و «دولت بی‌نهایت فیض (خدا)» (Eph. 2.7). اجرای فیض مانند رحمت، به اراده خدا بستگی دارد. او مجازات گناه را به تأخیر می‌اندازد (Rom. 2.4; 325; 9.22). به علاوه، پولس تعلیم می‌دهد که فیض خدا منحصرراً برای کسانی ظاهر می‌گردد که بر حسب تقدیر الهی برای نجات، برگزیده شده‌اند (Eph. 1.4-6). به وسیله این فیض، این برگزیدگان، بخشیده شده، نجات یافته (Eph. 1.7-8; 2.7-8) و تقدیس می‌شوند (Rom. 5.21).

- **حقیقت.** خدا حقیقت است. حقیقت بودن خدا به این معنی است که او واقعاً خداست و خدای حقیقت است. او سرچشمه تمام حقایق است. هم ذات انسان و هم کتاب مقدس شهادت می‌دهند که خدا حقیقت است. نظم و قوانین حاکم بر طبیعت و هدف دار بودن آن اثبات می‌کند که جهان خالق باشعوری دارد. پولس می‌گوید خدا «حق است» (Rom. 1.20; 1Thes. 1.9).

حقیقت بودن خدا در ارتباط با مخلوقاتش از این فهمیده می‌شود که صدیق و امین است. امانت خدا در مورد خودش (2Tim. 2.13)، در مورد کلام مقدسش (Heb. 11.11) و در مورد قوم خودش (1Cor. 10.14; 1Thes. 5.24; 2Thes. 3.3) موجب تشویق و تقویت دائمی ایمان داران می‌گردد. با این حال، خدا سرّ است و هیچ‌کس نمی‌تواند اسرار الهی را به طور کامل درک نماید؛ چنانکه پولس فریاد برمی‌آورد «زهی عمق دولتمندی و حکمت و علم خدا! چقدر بعید از غوررسی است احکام او و فوق از کاوش است طریق های وی! ...» (Rom. 11.33, 36).

۱۰. خدای خالق

آیه‌های آغازین نامه به رومیان نشان می‌دهد که نقش خدا به‌عنوان خالق، یکی دیگر از اساسی‌ترین مفاهیم بدیهی الهیات پولس است؛ خدا از رهگذر «خلقت عالم» شناخته می‌شود (Rom. 1.20). او خالق است که تا ابدالآباد متبارک است (Rom. 1.25; 8.19-22; Col. 1.15-16). این جنبه کمتر بحث‌انگیز خداشناسی پولس است. پولس در این ارتباط در به‌کارگیری واژگان احتمالاً رواقی - به‌ویژه جهان‌ناپیدا که با ذهن فهمیده می‌شود (Rom. 1.20) - هیچ مشکلی ندارد. بحث از خلقت با استفاده از حروف اضافه «از»، «به‌واسطه» و «تا» (Rom. 11.36) نوعاً رواقی بود (Dunn, 2002: 701). با این حال، حتی در اینجا نیز باید احتمالاً تأثیر مشخص یهودی در استفاده منحصر به فرد از «خلق / خلقت» برای عمل و امر خلقت الهی را تصدیق کرد، که منعکس‌کننده همان اصطلاح برآ (bara') عبری، به معنی «خلق» است (Ibid: 57-58).

پولس مفهومی از عالم دارد که از هر لحاظ احسن آفریده شده است (1Tim. 4.4). «زمین و هر چه در آن است، از آن خداست» (1Cor. 10.26) و انسان نیز به‌صورت و جلال خدا آفریده شده است (1Cor. 11.7)، که یادآور چیزی است که در مزامیر آمده است (Ps. 24.1). خدا مخلوقات را از عدم به وجود فراخوانده و به مردگان زندگی بخشیده است (Rom. 4.17). پولس میان خلقت و نجات پیوندی روشن‌تر برقرار نموده (Col. 1.15-20) و از یک تجدید آفرینش، مطابق با صورت خالق، سخن به‌میان می‌آورد (Col. 3.10; Eph. 4.24).

۱۱. خدای داور عادل

پولس، مانند یهودیان همکیش (پیشین) خود معتقد بود خدا قاضی و داور عادل است. همه انسان‌ها لابد در دادگاه او حاضر شده و پاسخگوی اعمالشان خواهند بود. به گفته پولس، وضعیت دشوار و گرفتاری رومی‌ها و یونانی‌ها (غیریهودیان) تجلی خشم خدا بر همه کسانی بود که حقیقت را نهان کرده بودند (Rom. 1.18-28). محرومیت یهودیان از رستگاری نشانه خشم خدا بر آن کسانی بود که مکاشفه خدا را دریافت کرده اما از پیروی از آن امتناع ورزیده بودند (1Thessalonians 2:14-16; Rom. 2.3-4; 9.27-28).

۱۲. خدای پدر

وقتی که عناصر اصلی مفهوم خدا در اندیشه پولس را بررسی می‌کنیم، طبیعی است که در اصل، با دیدگاه او درباره خدای پدر روبرو می‌شویم. پولس به عنوان یک فریسی (Pharisee) قبل از اینکه نام عیسی را شنیده باشد، خدا را می‌پرستید و به او محبت می‌ورزید. نیاکان او در طول قرن‌ها با مفهوم خدای پدر آشنا بوده‌اند (Stevens, 1935: 96). نویسندگان یهودی پیش از مسیح، رابطه بین آفریدگار و آفریدگان را مانند رابطه بین پدر و فرزند توصیف نموده و خدا را همواره «ای پدر ما که در آسمان هستی» خطاب می‌کردند (Cohen, 1964: 20). وجود این رابطه نزدیک سبب شده که خدا انسان‌ها را «فرزندان خدا» بخواند (Deut. 14.1) و نویسندگان کتاب مقدس، او را پدر خطاب نمایند (Isa. 64.8).

عیسی مسیح نیز در همین راستا از خدا تعبیر به پدر می‌نمود. مفهوم پولس از خدای پدر نیز مطابق با این سنت بود و می‌توانست در بهترین حالت، ذیل دو تفکر اساسی مطرح شود: الف) خدا پدر عیسی مسیح است، اما در عین حال، پدر همه مؤمنین (2Cor. 6.18; Gal. 3:26; 4.5-7) نیز هست.

ب) او بیش از همه خدای محبت و فیض است. خدایی که عیسی مسیح را به پولس در راه دمشق متجلی ساخت، خدای پدر بود. موله این را غنی‌ترین «تعریف» خدا می‌خواند (Moule, 1962: 431). به نظر پولس، این نام «نام به‌ویژه مسیحی برای خدا» بود (McGiffert, 1924: 24).

پولس بر این آموزه مهم خود که «خدا پدر عیسی مسیح است» تأکید ورزیده و از آن چهار معنی در نظر دارد: ۱- رابطه‌ای نزدیک و منحصر به فرد میان عیسی مسیح و خدا و

در نتیجه میان مؤمنین و خدا (Rom. 8.14-17; Eph. 1.5); ۲- نزدیکی و تقرب شخصی به خدا (Rom. 8.14-17; 15.6); ۳- تأکید بر پادشاهی خدا به‌عنوان پدر (Tim. 1.17; 6.15; ICor. 15.24) و ۴- بالاتر از همه، این آموزه پولس که «خدا پدر عیسی مسیح و دیگران است» بر رحمت و محبت او تأکید دارد (2Cor. 1.3; Heb. 12.5-6). پس پدر بودن محدود به عیسی مسیح و یک قوم نیست، بلکه شامل حال همه افراد نوع بشر است، زیرا همگی بندگان خدا هستند؛ اما بدان معنی نیست که خدا فرزندی دارد.

۱۳. عیسی مسیح و الوهیت او

آیا پولس تعبیری از عیسی به‌عنوان خدا (God) / خدا (god) دارد؟ آیا همان‌طور که برخی اعتقاد دارند، پولس به عیسی مسیح الوهیت بخشید؟ در پاسخ به این پرسش‌ها باید گفت پولس در همه نوشته‌های خود میان خدا و مسیح تفاوت قائل است. او از خدا تعبیر به تئوس (God= θεός) نموده و مسیح را خداوند (Lord= κύριος) می‌نامد. او در همه نامه‌هایش این تمایز را به دقت رعایت می‌کند. خداوندی مسیح در رابطه با خدای واحد، برای او اهمیت دارد. پولس در سخن گفتن هم زمان از خداوندی (lordship) مسیح و خدای واحد احساس فشار نمی‌کند. بنابراین، به‌ویژه در نامهٔ *قرنتیان اول* می‌گوید: «زیرا هر چند هستند که به خدایان خوانده می‌شوند...، لکن ما را یک خداست، یعنی پدر که همه چیز از اوست و ما برای او هستیم، و یک خداوند، یعنی عیسی مسیح که همه چیز از اوست و ما از او هستیم» (8.5-6). نباید تصور نمود که خداوندی مسیح از خدا غصب شده یا جایگزین اقتدار (authority) خدا است، بلکه بیانگر آن است که خداوند (Lord) به خدای واحد شهادت می‌دهد و او را تصدیق می‌کند. اقرار و اعتراف همگانی به خداوندی عیسی مسیح به معنی تمجید (تجلیل) از خدای واحد یا خدای پدر است (Phil. 2.10-11). این عبارت مکرر در نامه‌های پولس، که در آن از خدا به‌عنوان «خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح» تعبیر می‌شود، نیز قابل توجه است (Rom. 15.6; 2Cor. 1.3; 11.31; Col. 1.3; Eph. 1.3, 17). ویژگی برجسته این عبارت آن است که پولس خدا را نه صرفاً خدای مسیح، بلکه «خدای خداوند ما، عیسی مسیح» می‌خواند. عیسی خداوند نیز، پدر خود را خدای خود می‌نامد. روشن است که «خداوند» (kyrios) چیزی نیست که بیانگر یکی بودن مسیح و خدا باشد، بلکه متمایزکنندهٔ مسیح از خدا است. چنانکه پولس می‌گوید: «شما از

مسیح و مسیح از خدا است» (1Cor. 3.23)؛ یا «بدانید که... سر مسیح خدا است» (11.3)؛ «خدا کل در کل است و خود مسیح مطیع خدا است» (1Cor. 15.24-28)؛ خدا خدای همه است، چه یهودی و چه یونانی (Rom. 10.12)؛ خداوندی مسیح را خدا به او عطا کرده است؛ او با خداوندگاری خود هدف خدا را واقعیت می بخشد و این خداوندی درنهایت کاملاً مطیع خدا خواهد بود (1Cor. 15.24-28).

بنابراین، تنها راه حل آشکار تنش حاصل از سخن پولس درباره مسیح به عنوان خداوند، این است که خداوندی عیسی مقامی است که خدا به او داده و از این رهگذر سهمی از اقتدار خود را به وی بخشیده است. این بدان معنی نیست که عیسی جای خدا را گرفته است، بلکه خدا سهمی از خداوندگاری خود را به مسیح بخشیده است، بدون اینکه از خدای یگانه بودن بازماند؛ همان‌گونه که خدا همیشه یگانه بخشنده روح نیز هست (1Cor. 2.12; 2Cor. 1.21-22; 5.5; Gal. 3.5; 4.6; Eph. 1.17).

در ارتباط با این پرسش که آیا پولس از عیسی به عنوان خدا (God) / خدا (god) سخن گفته است یا نه، تنها یک عبارت در نامه‌های او وجود دارد، آن هم بند ۵ فصل ۹ نامه به رومیان است و قرائت‌ها و تفسیرهای مختلفی از آن صورت گرفته است. برخی آن را به‌گونه‌ای قرائت کرده‌اند که گویا در آن از مسیح به خدا تعبیر شده است (Harris, 1992: 1). در این بند، فهرست نعمت‌ها و برکات اعطاشده به بنی اسرائیل (5-9.4) در «مسیح» به اوج خود می‌رسد: «آنها بنی اسرائیل هستند. مقام فرزندخواندگی، شراکت در جلال خدا، پیمان‌ها، شریعت، عبادت و وعده‌ها به ایشان داده شده است (۴)؛ اجداد قوم به ایشان تعلق دارند و مسیح به‌لحاظ بشری از نسل آنان است. خدا که مافوق همه است، تا به ابد سپاس باد» (5).^۲

برخی این بند را به‌گونه‌ای خوانده‌اند که «مسیح از لحاظ بشری از نسل آنان است، خدای فوق همه که او را تا به ابد سپاس باد» (see: Dunn, 1998: 255-256). این در حالی است که قرائت و ترجمه آن در نسخه‌های تجدیدنظر شده و جدید، این‌گونه آمده: «مسیح به‌لحاظ بشری از نسل آنان است، که فوق همه است. خدا را تا به ابد سپاس باد». (NRSV).^۳ این قرائت، به‌لحاظ ادبی، طبیعی‌ترین خوانش بوده و با سبک نگارش پولس در جاهای دیگر هماهنگ است (Rom. 1.25; 2Cor. 11.31; Gal. 1.5; 2Tim. 4.18). به‌عبارت دیگر، این استنباط که پولس قصد داشته این بند را به عنوان دعا به مسیح همچون «خدا»، به‌کار ببرد، به این معنی خواهد بود که وی بسیاری از سخنان خود، در جاهای دیگر، در

مورد مسیح عروج نموده (exalted Christ) را کنار نهاده باشد، و این چیزی نیست که بتوان آن را نادیده گرفت (Dunn, 2002: 528-529).

از سوی دیگر، الهیات تلویحی نیایش به مسیح، هرکسی را که به این موضوع حساس است، متقاعد می‌سازد که این فهرست که یک سلسله نعمت‌هایی را برای بنی‌اسرائیل در بر دارد، طبیعتاً باید با نیایش خدای واحد بنی‌اسرائیل پایان پذیرد (Rom. 1.25)، همان‌طور که کل بحث نامه به رومیان (۹-۱۱) با نیایش خدای واحد به اوج کمال خود می‌رسد (-11.33). به همین نحو، هم‌کناری «مسیح» و «او که فوق همه است، خدا»، با وضوح بیشتر به مرجع‌های متفاوت اشاره دارند (Kummel, 1973: 164). به‌طور قطع، پولس بعداً در همان بخش از عیسی به عنوان «خداوند همه» یاد می‌کند (10.12). اما «خداوند»، همان‌گونه که دیدیم، مطلقاً معادل «خدا» نیست. این امر نیز جالب توجه است که پولس در نیایش‌های دیگر خود به این تمایز تصریح دارد: «خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح» تا ابدالآباد متبارک باد» (2Cor. 1.3; 11.31; Eph. 1.3). لذا «او که فوق همه، خدا» است نمی‌تواند غیر از خدای واحد و خالق باشد (Eph. 4.6).

اگر این بند به‌گونه‌ای قرائت شود که بر خدایی مسیح دلالت کند، عبارت پولس به‌یقین سست خواهد بود و تفسیر آن به‌عنوان نیایشی برای مسیح، به‌ندرت می‌تواند موجه و درست باشد (Harris, 1992: 152-153). حتی شاید بتوان گفت خود پولس در این مورد اشتباه کرده است. اما اگر چنین باشد، مطابق با تجدید و نوسازی الهیات پولس، عاقلانه‌تر آن است که این دعا را به‌عنوان عنصری از وجد و سرور (برای برکات بنی‌اسرائیل) بدانیم، نه به‌مثابه بیان سنجیده و معقول الهیات او (Dunn, 1998: 256-257).

۱۴. نتیجه‌گیری

نوشته‌های پولس و اشارات فراوان او به خدا نشان می‌دهد که تا چه اندازه خدا برای پولس بنیادی بوده است. الهیات پولس درباره‌ی خدا نتیجه‌ی یک نظام فکری محض نبود بلکه ملهم از تجربه‌ی خاص خود او در تغییر دین، رسالت و دعای او نیز بود. پولس اعتقاد به خدای یگانه را مسلم و بدیهی می‌دانست که میراثی از باور یهودی او بود و او را به‌طور ثابت و مصمم در برابر مذهب شرک (چندخدایی) خاص یونانی رومی حفظ کرد. همچنین پولس بر این عقیده بود که خدای یگانه خالق عالم وجود است و داوری نهایی به‌دست او انجام خواهد

گرفت.

یکپارچگی خلقت و رستگاری در الهیات پولس به طور مستقیم از درک او از خدا نشئت گرفته است. این خدای یگانه همان خدای ابراهیم، اسحاق، یعقوب و موسی است. در حقیقت، اگر اعتقاد او - مبنی بر اینکه خدا، خدای عهد قدیم است - کنار گذاشته شود، بخش زیادی از اندیشه پولس بی معنی خواهد شد. پولس دیدگاه عهد قدیم را که خدا خود را در طبیعت و زندگی به انسان مکشوف ساخته است، پذیرفته و او را خدایی زنده، قادر مطلق، عالم مطلق، حاضر در همه جا و همه چیز، متعال و... می داند. در عهد قدیم هیچ ستایشی از خدا عالی تر از آنچه که در رساله به رومیان پولس آمده است، وجود ندارد. خدا فوق همه، در میان همه و در همه چیز است.

پولس از خدا به تئوس (θεός) و از مسیح به خداوند (κύριος) تعبیر می کند که مسیح خداوندی خود را از خدا دارد و هرگز خدا نیست. او هیچ نوع الوهیتی برای عیسی مسیح قائل نیست و به دقت سعی دارد میان خدا و مسیح تمایز قائل شود.

پی نوشت

۱. در سال ۱۶۴۳ میلادی مجلس انگلستان به ۱۲۱ کشیش و الهی دان برجسته مأموریت داد تا به همراه ۳۰ نماینده مجلس، پس از مطالعه دقیق کلام خدا، تعالیم صحیح مسیحی، مفهوم و نحوه برگزاری آیین های مقدس و بهترین روش اداره کلیسا و مملکت را به طور دقیق و مشخص، تدوین کنند. از کلیسای اسکاتلند نیز نمایندگان در این جلسات شرکت داشتند. این گروه طی چند سال و ۱۱۶۳ جلسه، که در کلیسای معروف «وست مینستر» لندن تشکیل می شد، «اعتقادنامه وست مینستر» را تدوین کردند. در تاریخ ۱۶۴۷، کلیسای اسکاتلند در مجمع عمومی خود این اعتقادنامه را به عنوان تعلیم استاندارد کلیسا پذیرفت. این اعتقادنامه اساس تعالیم کلیساهای اصلاحی و مورد پذیرش کلیساهای مشایخی و با اندکی تغییرات، مقبول بسیاری از کلیساهای جماعتی و تعمیدی است.

2. "theirs are the fathers and from them came the Christ insofar as the flesh is concerned. God who is over all, may he be blessed for ever. Amen" (*Contemporary English Version*).
3. NRSV (The New Revised Standard Version) is an English translation of the *Bible* published in 1989 by the National Council of Churches. It is a revision of RSV (Revised Standard Version), which was itself an update of the American Standard Version.

منابع

کتاب مقدس (۲۰۰۹م). ترجمه قدیم با حروف چینی و رسم الخط جدید، انتشارات ایلام، چاپ پنجم.

- The Holy Bible* (1967). King James Version, New York: the World Publishing Company.
- Baillie, D. M. (1948). *God Was in Christ*. New York: Scribner.
- Baker, E. A. (1940). *St. Paul and His Gospel*. London: Eyre & Spottiswoode.
- Bultmann, Rudolf (1954). *Theology of the New Testament*. Vol. I. translated by Kendrick Grobel. New York: Charles Scribner's Sons.
- Buswell, James (1978). *A Systematic Theology of the Christian Religion*. Grand Rapids: Zondervan Publishing House.
- Cave, Sydney (1928). *The Gospel of the St. Paul*. London: Hooder & Stoughton.
- Cohen, Abraham (1946). *Everyman's Talmud: the Major Teachings of the Rabbinic Sages*. London: Dext & Sons LTD.
- Dahl, Nils (1976). "The Neglected Factors in New Testament Theology". *Yale Graduate Bulletin*.
- Dibelius, Martin and Werner Georg Kummel (1953). *Paul*. translated by Frank Clarke. Philadelphia: Westminster Press.
- Dunn, James (1998). *The Theology of Paul the Apostle*. Michigan: Willim B. Eerdmans Publishing Co.
- Dunn, J. D. G. (2002). *World Biblical Commentary: Romans 1-8*. *Word Biblical Commentary* (36-40). Dallas: Word, Incorporated.
- Fisher, Fred (1974). *Paul and His Teachings*. New York: Broadman.
- Harris, Murray (1992). *Jesus as God: the New Testament use of theos in reference to Jesus*. Grand Rapids: Baker Book House Company.
- Hendricks, William (1969). "The Theology of the New Testament". *The Broadman Bible Commentary*. edited by Clifton Allen. Vol.8. Nashville: Broadman Press.
- Hoeksema, Herman (1966). *Reformed Dogmatics*. Grand Rapids: Reformed Free Publishing Association.
- Kennedy, H. A. (1920). *The Theology of the Epistles*. London: Duckworth.
- Kummel, Werner Georg (1973). *The Theology of the New Testament*. translated by John E. Steely. Nashville, Tennessee: Abingdon Press.
- Ladd, George (1975). *A Theology of the New Testamen*. Grand Rapids, Mich.: Wm. B. Eerdmans Pub. Co.
- McGiffert, A. C. (1924). *The God of the Early Christian*. New York: Charles Scribner's Son.
- McGrath, Alister (2006). *Christian Theology: An Introduction*. Blackwell Publishing.
- Moule, C. F. D. (1962). "God, NT". *The Interpreter's Dictionary of the Bible*. edited By George Arthur Buttrick, Nashville: Abingdon Press.

- Stevens, George (1903). *The Pauline Theology*. New York: Charles Scribner's Sons.
- Stewart, James S. (1935). *A Man in Christ*. Vancouver: Regent College Publishing.
- Thiessen, Henry Clarence (1989). *Lectures in Systematic Theology*. Revised by Vernon Doerksen, Michigan: Eerdmans Publishing Company.
- Welch, Claude (1935). *The Trinity in Contemporary Theology*. London: SCM Press.

